

آفرینگانِ دهمان

آفرینگان یا آفرینها نیایشهایی بوده که زردشتیان در ظرف سال در موارد گوناگون برگزار می‌کرده و برای بجا آوردن آن نیاز به پرستشگاه یا جای مخصوص نبوده و آنها را در خانه شخصی نیز انجام می‌داده‌اند.^۱

واژه دهمان بمعنی پارسایان، نیکان، پرهیزگاران، و در اوستا مفرد آن دَهْم، هم بصورت اسم و هم بصورت صفت بکار رفته و از آن آزموده و آگاه به امور دینی و نیز پارسا و نیکوکار اراده شده است.^۲

آفرینگان دهمان نیایشی بوده که برای رستگاری فرَوَهْر نیکان و پرهیزگاران انجام می‌گرفته و معمولاً آن را در روز چهارم، دهم، سیام و سر سال شخص مرده می‌خوانده‌اند پارسیان این نیایش را تندرستی هم نامیده‌اند.^۳ اصل این نیایش از یسنای ۶۰ آمده و متن اوستائی و ترجمه فارسی آن در دست است.

متن پهلوی این نیایش را که از کتاب زند خرده اوستا گرفته شده

۱- نک: خرده اوستا پورداود ۲۲۴ .

۲- نک خرده اوستا پورداود ۲۲۹ .

۳- نک یسنا بخش دوم گزارش پورداود ۷۴ و خرده اوستا ۲۳۰ .

و در زیر آمده در سال ۱۹۲۷ میلادی اروارد بامانجی ناسروانجی دهبهار با چند نسخه مقابله کرده و اینک نگارنده آنرا به فارسی برگردانیده است . واژه‌هایی که نیاز به شرح داشته در زیر نویس شرح آن آمده و مطالبی که در [] آمده از طرف نویسنده متن پهلوی بصورت توضیح و شرح است و واژه‌هایی که در () آمده از طرف نگارنده برای روشن شدن مطلب افزوده شده است .

* * *

(۱) دَهْمَان ، نیکان (را) آفرین^۴ . چیر [تکیک^۵] دهمان (را) به‌میش^۶ و مخشنودی (خواهانم) .
 (۲) ایشان در این مان^۷ به‌رسند ، [به‌آفرین] چون پاکان [بهترین هستند] به‌خشنودی . . . [چون دررسند چنان خوشنودبوند] برای دهش و پذیرفتاری . [که خواسته از فرارونی^۸ بسیار بواد که همواره به‌دادن شایاد] اکنون به‌این ویس^۹ رسند پاکی خدائی و سود و فر و خواری ، [از این مان نابود نه‌شواد] (و) سرفرازترین پیشوائی [که موبدان موبدی] این دین اورمزد و زردشت . [چه پیداست که موبدان موبدی از هر دوده نه‌شاید ، اندر این دوده فرزند زیاد که در موبدان موبدی نام براد] .

۴- آفرین : درود ، سپاس .

۵- تکیک : دلیر ، توانا ، چیره .

۶- به‌میش : از روی عقیده و خلوص نیت .

۷- مان : خانه جا .

۸- فرارونی : نیکی .

۹- ویس : ناحیه .

(۳) نابود نه‌شود اکنون از ویس (که) گاو و گوسفند (در آن) بواد .
 [که رمه گاوان و گوسفندان از این مان نابود نه‌شواد] ؛
 نابود نه‌شود اهرائی^{۱۰} ، نابود نه‌شود نیروی مرد پاك . [که هرگز
 مینوی اهرائی و نیروی توانائی و نیروی مرد پاك به‌کار دادستانی^{۱۱} از این
 مان نابود نه‌شواد] .

نابود نه‌شود دادستانی اورمزد . [پیشماری و پس‌ماری ؛ بود که
 اورمزد گفت : داداری و وچیردادوری^{۱۲} کردن همواره دادستانی اورمزد
 به‌کار شاید داشتن (است و) از این مان نابود نه‌شواد .

(۴) رسندبه‌اینجا فروهر^{۱۳} ، اهروان^{۱۴} ، نیکان‌افزاران^{۱۵} ، افزونیان^{۱۶}
 [به‌اهرائی] بادرمان بخشی ارشونگ^{۱۷} [نیکی شما نیکان از اریشونگ] (که)
 به‌پهنای زمین و درازی رود و بلندی خورشید (است) . [آن نیکی کامل که
 از ارشونگ به‌رساد ، این آفرین] پایدار باشند نیکان . [در نیکی ، که نیکی
 کنند ایشان و (به) مزد و پاداش نیکی چنان رسند که همواره ستایش نیکی
 باید گفتن] .

رتال جامع علوم انسانی

- ۱۰- اهرائی : پاكی ، پرهیزگاری .
- ۱۱- دادستانی : داوری ، قضاوت .
- ۱۲- وچیردادوری : فتوی و داوری از روی عدالت .
- ۱۳- فرَوَهر : یکی از نیروهای پنجگانه آدمی .
- ۱۴- اهروان با اهروبان : پرهیزگاران ، پاکان .
- ۱۵- افزاران : نیرومندان .
- ۱۶- افزونیان : پیشرفت‌کنندگان . معمولاً افزونی صفت برای اورمزد بکار میرود .
- ۱۷- ارشونگ : فرشته توانگری و دراوستا بصورت اشی بکار میرود .

باز پایدار بوند بدان . [به بدی که بدی کند ایشان و (به) پل^{۱۸}
 بادافراه و رنج و سختی و درد و دشواری چنان رسند که همواره نکوهش
 بدی باید گفتن] .
 فرازوخشاد^{۱۹} رای و قر اورمزد . [خویشکارانه و تخشاخانه]^{۲۰} .
 (۵) چیره شود در این مان : فرمانبرداری بر نافرمانی . [که سر و ش
 پاك در این مان مهمان بواد و دیو نافرمانی به زناد] آشتی بر ناآشتی .
 [که مرد آشتی خواه انجمنی^{۲۱} چنان بواد اندر این مان که مینوی آشتی
 خواهی در این مان مهمان بواد و دیونا آشتی به زناد] .
 رادی بر نارادی . [که مرد راد راست گزیدار دهش درویشان و
 جادنگویان^{۲۲} چنان بواد اندر این مان که مینوی رادی اندر این مان مهمان
 بواد و دیو پنبه^{۲۳} به زناد] ایرمیشی^{۲۴} بر ترمیشی^{۲۵} [که مرد ایرمیش نیک
 میش فرارون میش چنان بواد اندر این مان که مینوی ایرمیشی اندر
 این مان مهمان بواد و دیو ترمیشی را به زناد] ؛ آن راست گفتاری به آن دروغ
 گفتاری [که مرد راست گفتار فرارون گفتار چنان بواد اندر این مان که

رتال جامع علوم انسانی

- ۱۸- به پل : مراد چینودپل یا پل صراط است .
- ۱۹- فرازوخشاد : فراز درخشد .
- ۲۰- خویشکارانه از روی وظیفه شناسی ، تخشاخانه : نیرومندانه .
- ۲۱- انجمنی : معروف ، سرشناس .
- ۲۲- جادنگویان : کسانی که نذورات را گرفته و بمصرف میرسانند .
- ۲۳- پنبه : خست ، نارادی .
- ۲۴- ایرمیشی : فروتنی .
- ۲۵- ترمیشی : خودپسندی ، غرور .

مینوی راست گفتاری اندر این مان مهمان بواد و دیو دروغ گفتاری را به زناد [اهرائی بر دروغ . [نابود بادا] .

(۶) آن چنان شما که امشاسپند هستید از سروش پاک به دیدار خواهم [در اینجا] به آن یزش^{۲۶} خوب ، نیایش نرانه ، به آن یزش خوب ، نیایش مادیانه [به کمال بواد] . هوبرشی^{۲۷} ، نیک برشی^{۲۸} و یاربرشی^{۲۹} [هوبرشی اینکه به گاه جنبد و مینوی آتش و رهران خوب دارد. نیک برشی آن که به گاه پرهیز دارد . یاربرشی آنکه او جاد نگوئی کند] . و از روی میل آن را از خویش داراد [که تن نیکی] .

(۷) هرگز خواری ، فرهمندی [کدخدائی نیک] از این مان نابود نه شود هرگز خواسته پرشکوه و آسایش [از این مان نابود نه شود] . [که خواسته نیک از در فرارون از این مان نابود نه شود] .

هرگز آن سرافراز فرزند آزاده [از این مان نابود نه شود] [کشور ویرای انجمنی از این مان نابود نه شود] .

خواری^{۳۰} [واهرائی ، آسانی] آشکار سازم [نیکی آن جای] که از ایشونگ نیکدل به همکاری [دارد] [همراه بود] .

(۸) اورمزد را یومند شکوهمند راستایش کنم به شهریاری و دهبدی^{۳۱} [که خدائی و دهبدی جائی چنین بواد که شهریاری چون این جهان که

۲۶- یزش : پرستش ، مراسم مذهبی قربانی .

۲۷- هوبرشی : هدیه یا قربانی خوب .

۲۸- نیک برشی : نگاهبانی خوب .

۲۹- یاربرشی : یارمندی ، حمایت دوستانه .

۳۰- خواری : آسایش ، راحتی .

۳۱- دهبدی : پادشاهی ، سروری .

جهانیان بی بیم دارد در جهان، به اینکه هر کس را بی بیم و شهر را بی مست^{۳۲} دارد، شایسته است به راه وی.

به آن برترین اماوندی^{۳۳} و به آن برترین پیروزگری و به آن برترین خدائی [که نیکان را رامش (دهد) و بدان را نابودی رساد]. هر کس به آن خدائی که اینک بردل بود و دل و جان باخدای بود درست زیست کند به درست روشی تن. [که تن شما نیکان درست و بی رنج بود].

(۹) اماوند، هوتاشیت^{۳۴}، هوروست^{۳۵} [که اماوند و هوتاشیت و هوروست بواد] پیروزگر اورمزد داد^{۳۶} (پیروزمند بواد) [ورهران ایزد که شما نیکان را پیروزگری کامه انجام بواد]. پیروزمند به بر روشی [ورهران ایزد که پس دشمنان به شود، توانا بواد به درهم شکستن و پیروزشدن]. به پسر پاسبانی از آزار دهندگان [که هر کس از شما نیکان را پاسبانی کردن خواسته و تن و روان و زن و فرزند و خویش شایاد]؛

به زدار^{۳۷} دشمنان [که هر کس از شما نیکان آن دشمنان خویش به زدن شایاد].

۳۲- مست : گله ، شکایت .

۳۳- اماوندی : نیرومندی ، توانائی .

۳۴- هوتاشیت : خوش تراشیده شده خوب ساخته شده .

۳۵- هوروست : خوب روئیده .

۳۶- اورمزد داد : اورمزد داده ، اورمزد آفریده مراد ایزد بهرام فرشته شجاعت و

دلیری است مفهوم جمله چنین بنظر میرسد : بهرام ایزد یا ورهران ایزد فرشته دلیری و پیروزی را که اهورامزدا آفرید پیروزمند باشد .

۳۷- زدار : زدن ، کشتن ، نابودی .

باهم به شکست دادن همیملان^{۳۸} و دشمنان و آزاردهندگان [که همیملان شما نیکان ، به دادستانی^{۳۹} ، زشتی بواد] .
 (۱۰) آفرین کنم که پیروزی پیروزمند بواد به ستیز همه دشمنان و آزاردهندگان و همه بدان و آزاردهندگان [که زده و شکسته و نفرین شده بوند] .

اپارون^{۴۰} مینش و اپارون گفتار و اپارون کردار [که زده و شکسته و نفرین شده بوند] .

(۱۱) خواستار بود فرارون مینش و فرارون گفتار و فرارون کردار [که همه نیکی گیتی و مینو به اورسباد] .

زدار بواد همه دشمن و همه دیویسنان^{۴۱} ، ارزانی بود به آن مرد نیک [آنجا] و آن نیکنامی و خسروی^{۴۲} [اینجا] و روان را نیز دیر ، بی آهوئی^{۴۳} .

(۱۲) آفرین کنم که دیر زیست کند درست زیست کند و برای یاری مردان و پاکان زیست کند . تنگی بواد به بد کرداران . [پس از یکصد و پنجاه سال برای روان شما] به آن بهترین جهان پاکان روشن همه خواری چنین رساد که من خواهانم یزش و نیایش و نیرو و زور آرزو دارم برای دهمان نیکان آفرین چیر [تکیک] دهمان بر مینش .

۳۸- همیملان : مخالفان .

۳۹- به دادستانی : از روی حق و عدالت .

۴۰- اپارون : بد ، زشت .

۴۱- دیویسنان : دیوپرستان .

۴۲- خسروی : خوشنامی .

۴۳- بی آهوئی : بی عیبی .

۱۱۰ [۱۱۱] ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ [۱۲۲] ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰
 ۱۳۱ [۱۳۲] ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 ۱۴۱ [۱۴۲] ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰
 ۱۵۱ [۱۵۲] ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
 ۱۶۱ [۱۶۲] ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰
 ۱۷۱ [۱۷۲] ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ [۱۸۲] ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰
 ۱۹۱ [۱۹۲] ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰

(10) ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰
 ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰
 ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰
 ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
 ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰
 ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰
 ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰

(11) ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰
 ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰
 ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰
 ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
 ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰
 ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰
 ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰

(12) ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰
 ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰
 ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰
 ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
 ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰
 ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰
 ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰

'۱۴ '۱۳۳۳-۱۳۳۲ [س-۳] ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ [۱۳۳۳] ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی